

متنی که اینک ملاحظه می کنید، در نقد نظریه مشهور درباره معنای «ظلم» در آیه «اذ ابتلی» است. نظر مشهور درباره معنای «ظلم» در این آیه آن است که «ظلم» مطلق است و آن هر گونه ظلمی را شامل می شود و نیز «ظالم» مطلق است و آن هر کسی را که حتی یکبار مرتکب ظلم شود، شامل می گردد.

۱ - «تفسیر مشهور «ظالمین» در آیه «اذ ابتلی»

من قبل از این که به نقد چنین تفسیری از معنای «ظلم» و «ظالم» بشوم، مناسب است، خاطر نشان سازم که من چند روز اواخر ماه مبارک رمضان سفری زیارتی به مشهد داشتم. در این سفر یکی از دانشجویان سابقم به همراه یکی از مریدان آیت الله سیدان از مروجان مکتب تفکیک به دیدارم آمده بودند تا با من مباحثه ای داشته باشند. مرید آیت الله سیدان که به تصریح خودش با اذن ایشان برای بحث با من آمده بود، در ضمن معرفی عقیده خود اظهار داشت که دین چیزی جز اطاعت بی چون و چرا از امام معصوم (ع) نیست و فقط سخن اوست که حجیت دارد و هدایت بخش است ولو آن که دستور بدهد، شراب بخوریم و بی گناهی را بکشیم؛ بر این اساس، قرآن نیز بدون بیان و تفسیر امام حجت و هدایت بخش نیست. او برای تأیید نظر خود مبنی بر این که قرآن بدون بیان و تفسیر امام معصوم حجت و هدایت بخش نیست، به قرآن هم استناد کرد و گفت: طبق «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴) مردم عادی «ظالم» اند و طبق «وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا» (اسراء، ۸۲) قرآن برای «ظالم»ها «خسران» است. در نتیجه قرآن پیام مردم عادی «خسران» است. فقط با بیان و تفسیر امام معصوم است که قرآن می تواند برای مردم عادی نافع باشد.

گفتنی است که استدلال او بر تفسیر مشهور شیعه از عبارت «لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» مبتنی است. طبق تفسیر مشهور شیعه مراد از «ظالم» مطلق است و شامل هرکسی می شود که حتی یکبار مرتکب ظلم شده باشد ولو آن که از آن توبه هم کرده باشد و مقصود از ظلم نیز هر گناهی اعم از صغیره و کبیره می گردد. طبق این تعریف موسع از ظلم، مردم دو دسته خواهند بود: معصومین و مردم عادی. معصومین کسانی اند که حتی یک بار هم در عمر خود مرتکب گناه اعم از صغیره و کبیره نشده باشند و مصادیق معصومین هم عبارت اند از پیامبران (ع) و ائمه شیعه (ع) و حضرت فاطمه (س). غیر ایشان هم که عبارت از مردم عادی باشند، معصوم نیستند.

به طور طبیعی وقتی که ما «ظالمین» را در آیه «اذ ابتلی» به معنای مردم عادی بگیریم، نتیجه این خواهد شد که قرآن برای مردم عادی خسران زا است و فقط برای معصومین نافع است. مردم عادی نیز فقط از طریق بیان و تفسیر معصومین می توانند از قرآن منتفع بشوند.

جالب است که مرید آیت الله سیدان می افزود: قرآن برای مردم عادی فقط این فایده را دارد که آن را تلاوت کنند و از تلاوتش ثواب ببرند؛ نه آن که خود به معانی آیات قرآن پی ببرند و از آیات قرآن راهنمایی بگیرند. قرآن برای آنان نافع و هدایت بخش نیست؛ بلکه خسارت آفرین و گمراه کننده است. قرآن فقط برای معصومین (ع) نافع و هدایت بخش است. اگر هم در قرآن آمده است که آن «هُدًى لِّلنَّاسِ» (بقره، ۱۸۵) است، منظور این است که قرآن با بیان و تفسیر معصومین (ع) برای مردم هدایت گر است.

۲ - «بطلان تفسیر مشهور از «ظالمین» در آیه «اذ ابتلی...»

البته چنین تفسیری از الفاظ و عبارت قرآن باطل است و ادله متعددی را بر بطلان آن می توان اقامه کرد که من اینک تنها به یک دلیل آن می پردازم و آن عبارت از ناسازواری درونی چنین تفسیری است.

تفسیر مشهور شیعه از «ظالمین» ناسازواری و تناقض درونی دارد؛ یعنی چنین تفسیری مستلزم این است که به تناقض کشیده شود و موارد نقضی برای آن یافت گردد. یکی از نمونه های این

ناسازگاری و تناقض همین موردی بود که مرید آیت الله سیدان مطرح کرد و بر اساس تفسیر مشهور شیعه از «ظالمین» مدعی شد، قرآن برای مردم عادی مضر و مضل است. البته چنین تفسیری برای اخباری مسلک های شیعه هیچ ناسازواری و تناقضی پدید نمی آورد؛ چون آنان معتقدند، قرآن بدون بیان و تفسیر معصومین (ع) برای مردم عادی مضر و مضل است و پیروان مکتب تفکیک از جنس افرادی که نمونه ای از آنان در این نوشتار به او اشاره شد، به واقع، اخباری های دوره معاصر شیعه به شمار می آیند.

اما این تفسیر بی تردید با نظر اکثریت علمای شیعه که به حجیت و هدایتگری مستقل قرآن برای غیر معصومین (ع) قائل اند، در تعارض است. هر نظریه ای که چنین خصلتی داشته باشد، یعنی دچار تعارض درونی باشد، باطل است.

از دیگر موارد ناسازواری درونی چنین تفسیری این است که ملاحظه می شود، لفظ «ظالم» بر همان پیامبران نیز که طبق نظریه مشهور معصوم دانسته شده و ادعا گردیده است که آنان هرگز مرتکب ظلم و گناه نشده اند، اطلاق گردیده است.

برای مثال درباره حضرت آدم آمده است:

و يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا **مِنَ الظَّالِمِينَ** * فَوَسَّوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنِ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ * وَ قَاسَمَهُمَا إِيَّيَ لَكُمَا لَمِنَ النَّاصِحِينَ * فَدَلَّاهُمَا بِغُرُورٍ فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْآتُهُمَا وَ طَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِنْ وَرَقِ الْجَنَّةِ وَ نَادَاهُمَا رَبُّهُمَا أَلَمْ أَنْهَكُمَا عَن تِلْكَ الشَّجَرَةِ وَ أَقُلَّ لَكُمَا إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِينٌ * **قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَ إِن لَّم تَغْفِرْ لَنَا وَ تَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ** (اعراف، ۱۹-۲۳)؛ «و ای آدم! تو با جفت خویش در آن باغ سکونت گیر، و از هر جا که خواهی بخورید، و [لی] به این درخت نزدیک مشوید که از ستمکاران خواهید شد.» پس شیطان، آن دورا و سوسه کرد تا آنچه را از عورت‌هایشان برایشان پوشیده مانده بود، برای آنان نمایان گرداند و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد، جز [برای] آنکه [مبادا] دو فرشته گردید یا از [زمره] جاودانان شوید.» و برای آن دو سوگند یاد کرد که: من قطعاً از خیرخواهان شما هستم. پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید پس چون آن دو از [میوه] آن درخت [ممنوع] چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد، و به چسباندن برگ [های درختان] بهشت بر خود آغاز کردند و پروردگارشان بر آن دو بانگ بر زد: «مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است.» گفتند: «پروردگارا، ما بر خویشتن ستم کردیم، و اگر بر ما نبخشایی و به ما رحم نکنی، مسلماً از زیانکاران خواهیم بود.»

نیز درباره حضرت یونس آمده است:

وَ دَا النُّونَ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ **إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ** * فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَ نَجَّيْنَاهُ مِنَ الْعَمِّ وَ كَذَلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ (انبیاء، ۸۷-۸۸)؛ و «ذو النون» را [یاد کن] آن گاه که خشمگین رفت و پنداشت که ما هرگز بر او قدرتی نداریم، تا در [دل] تاریکیها ندا در داد که: «معبودی جز تو نیست،

منزهی تو، راستی که من از ستمکاران بودم.» پس [دعای] او را برآورده کردیم و او را از اندوه رهانیدیم، و مؤمنان را [نیز] چنین نجات می‌دهیم.

همچنین درباره حضرت موسی آمده است:

و دَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِفْظٍ مِنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَ هَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَنْعَاهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِينٌ * قَالَ رَبِّ إِنِّي ظَلَمْتُ نَفْسِي فَاغْفِرْ لِي فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ

هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ (قصص، ۱۵-۱۶)؛ و داخل شهر شد بی آنکه مردمش متوجه باشند.

پس دو مرد را با هم در زد و خورد یافت: یکی، از پیروان او و دیگری از دشمنانش [بود]. آن کس که از پیروانش بود، بر ضد کسی که دشمن وی بود، از او یاری خواست. پس موسی مشتی بدوزد و او را کشت. گفت: «این کار شیطان است، چرا که او دشمنی گمراه‌کننده [و] آشکار است.» گفت: «پروردگارا، من بر خویشان ستم کردم، مرا ببخش.» پس خدا از او درگذشت که وی آمرزنده مهربان است.

در جای دیگر آمده است که حتی برخی از بندگان برگزیده الهی هم ظالم اند؛ چنان که آمده است:

وَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعِبَادِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ * ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُأْتِنَ اللَّهُ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ (فاطر، ۳۱-۳۲)؛ و آنچه از کتاب به

سوی تو وحی کرده‌ایم، خود حق [و] تصدیق‌کننده [کتابهای] پیش از آن است. قطعاً خدا

نسبت به بندگان آگاه بیناست. سپس این کتاب را به آن بندگان خود که [آنان را]

برگزیده بودیم، به میراث دادیم پس برخی از آنان بر خود ستمکارند و برخی از ایشان میانه‌رو، و برخی از آنان در کارهای نیک به فرمان خدا پیشگامند و این خود توفیق

بزرگ است.

در جای دیگر تصریح شده است که حتی پیامبران هم ممکن است، ظلم کنند؛ آنجا که آمده است:

وَ أَلْقِ عَصَاكَ فَلَمَّا رَأَاهَا تَهْتَزُّ كَأَنَّهَا جَانٌّ وَلَّى مُدْبِرًا وَ لَمْ يُعَقِّبْ يَا مُوسَى لَا تَخَفْ إِنِّي لَا يَخَافُ لَدَى الْمُرْسَلُونَ * إِلَّا مَنْ ظَلَمَ ثُمَّ بَدَّلْ حُسْنًا بَعْدَ سُوءٍ فَأَتَى عَفُورًا رَحِيمًا (نمل، ۱۰-۱۱)

؛ و عصایت را بیفکن. پس چون آن را همچون ماری دید که می‌جنبد، پشت گردانید

و به عقب بازنگشت. «ای موسی، مترس که فرستادگان پیش من نمی‌ترسند. لیکن کسی

که ستم کرده سپس - بعد از بدی - نیکی را جایگزین [آن] گردانیده، [بداند] که من آمرزنده

مهربانم.

البته قرآن به صراحت دلالت دارد بر این که اگر گناهکار توبه کند، بر او ظالم اطلاق نمی شود؛ آنجا که آمده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْإِسْمُ الْفُسُوقِ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ (حجرات، ۱۱)؛ ای کسانی که ایمان

آورده‌اید، نباید قومی قوم دیگر را ریشخند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریشخند کنند]، شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به همدیگر لقبهای زشت مدهید چه ناپسندیده است نام زشت پس از ایمان. و هر که توبه نکرد آنان خود ستمکارند.

۳. تفسیر سازوار از لفظ «ظالمین» در آیه «اذ ابتلی»

بدیهی است که ما چنانچه بخواهیم تفسیری سازوار از معنای «ظالمین» در آیه «اذ ابتلی» به دست بدهیم، باید آن تفسیر بسان چتری باشد که بر تمام موارد سایه افکند و بر همه آیاتی که این لفظ در آنها به کار رفته، صدق کند. بر این اساس، به نظر می رسد، باید «ظالم» را در آیه «اذ ابتلی» به معنای کسی بدانیم که نزد عرف، «ظالم» شناخته می شود و عرف هرگز به کسی که ظلمش پنهان است و اگر آشکار است، چندان خرد است که به چشم نمی آید و یا اگر یکبار هم ظلمی انجام داد، از آن توبه کرد، «ظالم» اطلاق نمی کند. عرف به کسی «ظالم» اطلاق می کند که ظلم در او غلبه دارد و به ظالمی شهره است. البته این منافاتی ندارد که اگر کسی حتی یکبار مرتکب ظلمی شد، ظالم خوانده شود. اما این اطلاق فقط ناظر به همان یکبار ظلم است و این فرق می کند با کسی که صرف نظر از یک یا چند مورد خاص، او را ظالم بخوانند. آیه «اذ ابتلی» نظر به این که ناظر به مورد خاصی از ظلم نیست، «ظالم» در آن به معنای کسی است که به طور مطلق و نه ناظر به مورد خاص، به این نام خوانده شود.

حاصل بحث آن که «ظالم» بر دو نوع است: یکی ظالم مطلق که ناظر به صفتی ثابت و غالب یک شخص است و دیگر ظالم نسبی که ناظر به یک مورد خاص ظلم از یک شخص است. «ظالم» در آیه «اذ ابتلی» از قسم اول است و لذا آن با «ظالم» بودن حضرت آدم یا حضرت یونس و یا حضرت موسی

که یک مورد خاصی بوده و بعد هم از آن توبه کردند، منافاتی ندارد؛ چون ظلم ایشان از قسم دوم است.

با این تعریف باید گفت که مردم بر دو دسته اند: مؤمنان و ظالمان. مؤمنان کسانی اند که گناهان آنان نادر و یا خرد است و چندان به چشم نمی آید و اگر گناه کردند، توبه می کنند و ظالمان کسانی اند که به گناهکاری شهره اند و اگر گناه کردند، توبه نمی کنند. خداوند انبیاء و ائمه را از میان مؤمنان بر می گزیند.

البته پنهان نماید که آدمیان به لحاظ ارتکاب گناه یکسان نیستند. آدمیان به هر اندازه که از تهذیب و لطافت قلب برخوردار باشند، معصوم ترند. انبیاء و ائمه که در اوج تهذیب نفس و لطافت قلب بودند، گناهانشان بسیار خرد بوده است؛ لذا علمای ما دیگر، گناه آنان را «گناه» نمی خوانند؛ بلکه گناه آنان را «ترک اولی» می نامند. اما به هر حال انبیاء و ائمه نیز حسب شأن و مرتبه خود گناه می کنند و لذا استغفارها و گریه های آنان به درگاه خدا بی وجه و نمایشی نبوده است. بدیهی است که هرچه قلب لطیف تر باشد، احساس گناه هم بیش تر است؛ چنان که حضرت علی (ع) راضی نبود، به مورچه ای هم ظلم کند. او می فرمود: اگر تمام دنیا را به من بدهند که پوسته جوی را از دهان موری بیرون بکشم، چنین نمی کنم.

پنهان نیست که این سخن من هرگز به معنای انکار عصمت انبیاء و ائمه نیست؛ بلکه به این معناست که نباید عصمت ایشان را به گونه ای معنا کرد که با صریح آیات قرآن در تعارض باشد. عصمت از گناه، امری نسبی است، نه مطلق. هرکس به هر اندازه از طهارت نفس و لطافت قلب برخوردار باشد، به همان میزان معصوم تر است. بر همین اساس، عصمت با ارتکاب گناه قابل جمع است. من پیش تر در این زمینه در پستی با عنوان «**عصمت پیامبر (ص) و اهل بیت (ع)**» به تفصیل سخن گفته ام.

به نقل از وبلاگ دکتر جعفر نکونام

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**